أَمِنْ أُمِّ أَوْفَي دِمْنَةٌ لَمْ تَكَلَّمِ .... بِحَوْمَانَةِ الدَّرَّاجِ فَالْمُتَثَلَّمِ

آیا این آثاری که در دو منطقه ی «حومانة الدراج» و «المتثلّم» واقع شده است و هیچ نمی گوید از آنِ محبوبه ی من «أم أوفی»است. {یا} آیا از «أم أوفی» آثاری در منطقه ی «حومانة الدراج» و «المتثلّم» وجود دارد که {از وی} سخن نگوید.

بِهَا الْعَيْنُ وَالأَرْآمُ يَمْشِينَ خِلْفَةً ... وَأَطْلاَؤُهَا يَنْهَضْنَ مِنْ كُلِّ مَجْثَمِ

در آن منازل گاوهای وحشی چشم درشت و آهوان به دنبال هم راه می روند و نوزادانشان از هر خوابیدن گاهی بر می خیزند.

أَثَافِي سُفْعًا فِي مُعَرَّسِ مِرْجَلٍ ..... وَنُؤْياً كَجِذْمِ الْحوْضِ لم يَتَثَلَّمِ

و سنگ های سیاهی را در محل بار گذاشتن دیگی، و خاک های جوبی که در اطراف خیمه حفر شده بود و مانند لبه ی حوض شکسته نشده ای بود را {شناختم}.

يَميناً لَنِعْمَ الْسَّيِّدانِ وُجِدْتُما .... على كلِّ حالٍ من سَحيلٍ وَمُبْرَمِ

{سوگند میخورم} سوگند خوردنی که شما دو نفر جه خوب سرورانی شدید، چه در آسایش چه در سختی.

أَلا أَبْلِغِ الأَحْلافَ عني رِسَالَةً ... وَذُبيَانَ هل أَقْسَمْتُم كلَّ مُقْسَمِ

هان از من به هم پیمانان (أسد، غطفان و طی) پیامی را برسان و نیز قبیله ی ذبیان و آن اینکه شما برای صلح قسم خوردید.

فَلا تَكْتُمُنَّ اللهَ ما في نُفُوسِكمْ .... لِيَخْفَى ومَهْما يُكْتَمِ اللهُ يَعْلَمِ

پس هرگز آنچه را در سینه هایتان است کتمان نکنید با این گمتم که پنهان می ماند، و هرچه پنهان بماند خداوند می داند.

وَمَا الحَرْبُ إِلا ما عَلِمْتُم وَذُقْتُمُ .... ومَا هُو عَنْهَا بالحَديثِ الُمرَجَّمِ

جنگ چیزی جز آنچه شناخته اید و چشیده اید نیست. و سخنانی که من در مورد جنگ می گویم از روی گمان و شک نیست.

لدی أَسَدٍ شاكي السِّلاحِ مُقَذَّفٍ .... لَهُ لِبَدٌ أَظْفَارُهُ لَمْ تُقَلَّمِ

در نزد شیری سر تا پا مسلح و به میدان حاضر که بال ها و ناخن هایی گرفته نشده داشت.

رَأَيْتُ الَمنايَا خَبْطَ عَشْوَاءَ مَن تُصِبْ ...... تُمِتْهُ وَمنْ تُخْطِئْ يُعَمَّرْ فَيَهْرَمِ

مرگ ها را چون شتر شب کوری یافتم که بدون هدف به هرکه اصابت کند او را می کشد و به هرکه برخورد نکند عمرش طولانی شده و به پیری می رسد.

وَمَنْ لم يُصانِعْ في أُمُورٍ كَثِيرَةٍ .... يُضَرَّسْ بِأَنْيَابٍ وَيُوطَأْ بِمَنْسِمِ

و هرکه با مردم مدارا نکند با دندانهایی گاز گرفته می شودو با سم مرکب لگد مال می شود.

وَمَنْ يَكُ ذا فَضْلٍ فَيَبْخَلْ بفَضلهِ .... على قَوْمِهِ يُسْتَغْنَ عنْهُ وَيُذْمَمِ

هر که مالی داشته باشد ولی بر قومش بخل بورزد پس {قومش نیز} از او بی نیازی می جوید و او سرزنش می شود.

وَمَنْ هَابَ أَسْبَابَ الَمنَايَا يَنَلْنَهُ ...... وَإِنْ يَرْقَ أَسْبَابَ السَّمَاءِ بِسُلَّمِ

هرکه از دلایل و اسباب مرگ بترسد آن اسباب به او می رسد هرچند با نردبانی به سوی آسمان بالا برود.

وَمَن يَعْصِ أَطْرَافَ الزِّجاج فإِنّهُ .... يُطيعُ الْعَوالِي رُكِّبَتْ كلّ لَهْذَمِ

هرکس از قسمت پایینی نیزه ها طفره رود پس به ناچار تسلیم قسمت بالای نیزه هایی می شود که بر نوک آن، سرنیزه نصب شده است.

وَمَنْ لَمْ يَذُدْ عَنْ حَوْضه بسلاحهِ ..... يُهَدّمْ وَمَنْ لا يَظلمِ الْنّاسَ يُظَلمِ

هر که با سلاح خویش از حریمش دفاع نکند، به تباهی درافتد و هرکه به مردم ظلم نکند بر خودش ظلم نمی شود.